

۱) بدون راهنمایی دخی انسان رحمت انسان همچنان نمی توانست دریابد که چرا خداوند ما را آفریده است
۲) بهترین و شگوارترین چنین برتری هایی این است که موضوع آن، افعال الهی است در دگر افعال الهی
که همه چیز را در میانس با خود تجزیه و تحلیل می کند، بسیار دشوار است.

۳) نظر برخی از افراد مهم در مورد فلسفه آفرینش: بدبینان « بودا، مانی، معری، شدینهار، پیچ کرانه، مانا، کامو، سائتر و صادق هدایت

۴) نظرات درباره هدف خداوند از آفرینش: ۱) عده ای گفته اند خداوند در افعالش هدف ندارد زیرا هدفی از اوصاف ماعل نیارزند است ۲) برخی دیگر نیز آن را سود رساندن به مخلوقات، عبادت و... برتره اند
۵) همه ی افعال ارادی انسان هدفمند است

۶) مراحل انجام یک فعل ارادی: ۱) تصور فعل و نتیجه آن ۲) مقایسه نتیجه فعل با هدف مورد نظر ۳) حکم به مطلوب بودن فعل ۴) شوق به مایده فعل ۵) شوق به خود فعل ۶) اراده انجام فعل ۷) صدور آن از سوی ماعل
۷) معیار مطلوب بودن یا نبودن فعل، هدف است

۸) هدف در لغت به معنی مقصود، غرض، غایت، شانه تیر و... است در بحث های عقلی اغلب بجای هدف از واژه علت غایی استفاده می شود.

۹) اهداف انسان به رفع کاستی ها و در دست آوردن کمال منقود می اچلند پس هدف ملازم نیازمندی است

۱۰) شکل اصلی در طرح سؤال هدفمندی خلقت چیست؟ اگر بگوییم خداوند هدف دارد چون هدف ملازم نیازمندی است و نیازمندی در رفتار با بی نیازی خداست. اگر بگوییم هدف ندارد آنگاه خدا را بی عیب و بهبودی در کارها می بینیم که در رفتار با خلقت خداست. در قرآن خداستزه از عیب و بهبودی تعریف شده

۱۱) اگر هدف را به معنای "مایده داشتن فعل" در نظر بگیریم دیگر بحث نیازمندی ماعل مطرح نمی شود مایده باشد این راضی توان به خداوند است و در هر که هدف به این معنای "آلتیزه و علت ماعل" است و این صفت برای انسان است نه خدا.

۱۲) پس نسبتاً صدور افعال الهی، همان ذات خداست. چرا که خداوندی که دارای لطف و رحمت بی پایان است می آفریند همان گونه که کار نور، نور انسانی است و قابل تکلیف نیست. چرب بودن روشن ذاتی است و تکلیف پذیر نیست و نیازمند هدف نیست چرا که ذات روشن چرب بودن است.

۱۳) عبادت: ۱) چینی دانستن را نیافریدیم چرا که هر چه را بر می رسند
۲) آرزوی الهی: تا شمارا نیاز مایده ندانم نیکو کار ترید
۳) رسیدن به اجمت الهی: کسانی که برود و کار خوب آنها هم کرده و بری همین آنان را آفریده است.
۴) شناخت خداوند: خلق را آفریدیم تا شناخته شوم
۵) بیایبر الهم: اگر تو نبودی، همانا افلاک را همی آفریدیم
۶) سعادت و کمال در بهشت و...
۷) این اهداف به معنای مایده اند نه آلتیزه ماعل.

۱۴) همه ی این علل آفرینش در راستای هدف واحد اصلی است. هدف اصلی آفرینش هر وجودی این است که به بهترین حد کمالی برسی تواند برسد

۱۵) سعادت و بالاترین حد کمال برای انسان رسیدن به قرب الهی است

۱۶) پس این اهدافی که در بالا ذکر شد اهداف تبعی یا واسطه اند و هدف اصلی و ذاتی قرب الهی است

۱۷) بوج انقاری در غرب ریشه در فاصله انسان با خدا دارد.

۱۸) نظرات مختلف در مورد سرشت انسان: ۱) برخی معتقدند که انسان ها مانند سرشت شترک اند ۲) برخی دیگر معتقدند انسان ها ذات سرشت شترک دارند ولی حاشی در این شباسیم ۳) برخی دیگر معتقد به ذات واحد ذات در نیک سرشتی باید سرشتی اختلاف نظر دارند

۱۱) **ظرفیه‌ها**
سرود که به
سرشت
انسان

الف) متکرر سرشت واحد
۱) **انزیا نسایلم**: در لغت یعنی اصالت وجود (انسان) است. منظور از اصالت این است که وجود انسان پیش از ماهیتش تحقق می‌یابد و در مرحله اول وجودش، ماهیتی ندارد. از این رو انسان با اعمال و شیوه‌های زندگی‌اش هویت پیدا می‌کند و انسان خودش هویتش را می‌سازد. پس منی بدون کفایت ماهیت انسان حقیقت و بنابراین منی توان انسان را تعریف کرد. فنی سرشت واحد در این کتاب به دلیل اهمیت آن به آزادی انسان است.

۲) **جایگاه گرایان و تاریخ گرایان**: سرشت مشترک انسانی را منی پذیرند و انسان را تابعی از جامعه و شرایط اجتماعی و تاریخی می‌دانند. ماکس استر با شکل‌گیری شخصیت هر فرد را به وضعیت ابزار تولید در آن جامعه وابسته می‌داند. البته که حاکم کردن جامعه بر هر شان فردی، نگاهی انزواگرایانه است.

۳) **پذیرش سرشت مشترک**
۱) **ظرفیه دیوسرشتی انسان**: انسان ذاتاً میل به شرودگی دارد و اساساً موجودی اهریمنی است.
(**فردگراییان**) = ایصال انسانی به غریزه جنسی و پرخاصگری است. تجربه گرایان مثل جانز = سود شخصی و انسان **گروگ** انسان **سودگرایان** = منفعت عمومی **اسیمیت** = سیمیت انسان را ذاتاً نگاهار می‌داند که همه درگاه نخستین انسان (حضرت آدم) **شریک اند** و باید از این **آلودگی** پاک شوند و **بشره** ایگی **شادکام** با عیبی سیخ را بیان به ار غفلت تعمید است.

۴) **ظرفیه نیک سرشتی**: پاک بودن سرشت انسان دلیل او بر نیکی و فضائل اخلاقی است.
(**انسان نژاد روسو**) انسان دارای **نیک خوئی طبیعی** است و اعمال خلاف او ناشی از **نیک شرایه** **محرب اجتماعی** است. **مردم گرایان** نیز چنین اعتقادی دارند اما سینه و نظری **تیمار انسان** را عقل او می‌داند و از انسان به **"حیوان ناطق"** یاد می‌کنند و عقل انسان را کنترل کرده و به سعادت می‌رساند. از نگاه **تمام ادیان** آسمانی انسان موجودی **نیک سرشت** است. انسان **خلیفه خدا بر زمین**، دارای **کرامت ذاتی**، **سجود** **مزشکان** و مخلوق ویژه الهی و اشرف مخلوقات است.

۲) هر صفت ذاتی که در انسان هست، فطری نیست زیرا صفات انسان به دو دسته صفات **مشترک** و **مختص** تقسیم می‌شود. صفات **مشترک** که سایر موجودات آن را دارند بنابراین به آنها صفات **فطری** نمی‌گوییم. صفاتی را فطری **گوییم** که چون انسان، انسان است در او وجود دارد. بنابراین صفات فطری در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد همچنین می‌توان نتیجه گرفت فطریات انسانی نیستند بلکه در ذات انسان هستند.

۱۱) **انزیا نسایلم** یعنی هر صفت فطری:
۱) **قضایای بدیهی**: نیازی به استدلال و بهمان ندارد. نیازی به آموزش یا یادگیری ندارد. پایه علوم انسان است.
۲) **ارزش ها و ارزش های اخلاقی**: تشخیص کلیات فضائل و ذرائع - تمیز نیک و بد -
۳) **خداشناسی**: شناخت خدا در طول تاریخ - شناخت صفات خدا
(**گرایان** های فطری: انسان ذاتاً به **صیرت‌های** میل درونی دارد) شامل ۴ میل در **گرایش فطری** (۱) **حسنت** **خوبی** **میل** به فضائل (۲) **زیبایی طلبی** (۳) **پرستش** **انگرومی** انسان را **اجتماعی** و **مانند گذار منی** دانند (جامعه گرایان) (۴) **گرومی** انسان را موجودی جمع‌گرا می‌دانند و ذاتاً **تواضعی** است و در **آوردن** به زندگی اجتماعی را صرفاً به دلیل رفع نیازی دانند. **نقد** **نیکی** دیگر از گرایش‌های میل به **جوابدگی** است و علت ترس از **تیر** نیز همین است. **میل** به **کامل بودن** و **عدم** **دکمال خوئی** **آدرایش** به خدا.

۱۲) **توانش های فطری**:
۱) **توانایی یادگیری** و **درک**: منحصر به فرد در انسان است. بزرگی انسان نسبت به **مزشکان** است.
۲) **غلبه به نفس** و **خواهش درونی**: انسان **مکرمی** از **عقل** و **نفس** است. انسان می‌تواند از **فرشته** بالاتر یا از **حیوان** **خلاقیت** و **نوآوری**: زنده در هزاران سال به یک شکل زندگی سازد اما انسان از **کلمه** به **مرج** رسیده است.
۳) **سختنوی**، **تنهیم** و **کنام**: منحصر به انسان.
۴) **توانایی ترب ربوبی**: مهم‌ترین **توانش** انسان - شامل **معراج** خاص که **محقق** **پایه** **معراج** عام که **مرب** **عزیز** است و **محقق** **اولیای** خداست.

۱۱) جبر اجتماعی: جامعه انسان به بعد اجتماعی انسان درجه دارد. برخی انسان را ^{مخلوق} مخلوق می دانند و معتقدند که انسان را مادیات و فروع طبیعی و غیره تشکیل می دهد. و معتقدند که انسان را مادیات و فروع طبیعی و غیره تشکیل می دهد. و معتقدند که انسان را مادیات و فروع طبیعی و غیره تشکیل می دهد.

۱۲) جبر زیستی: انسان مانند یک ماشین بسیار دقیق عمل می کند. حرکات نتیجه تغییرات فیزیکی و شیمیایی بدن است که خود محصول عوامل درونی و ژنتیکی است. اراده و تصمیم نیز نتیجه تغییرات الکتریکی و شیمیایی مغز است. جبر الهی: چشم و حواس به برخی آموزه ها دینی توجهی به برخی آموزه های دیگر موجب برداشت نادرست از دین و اعتقاد به جبر می گردد.

۱۳) علم پیشین الهی: این اعتقاد وجود دارد که خداوند پیش از جهان خلقت به همه ی و مباح آن علم داشته است که از آن با عنوان سرزشت یا تفادیر یاد می شود. اگر بگوئیم خداوند از ابتدای دانسته ما چه خواهد کرد پس اختیار را نفی کرده ایم و اگر بگوئیم خداوند نمی دانسته پس علم نامحدود الهی نفی می شود. بنابراین عده ای معتقد به جبر شدند.

۱۴) تو صدیغی: عده ای معتقدند هرگونه فعل دنیایی در این عالم از سوی خداست. در آن نیز هر فعلی از جمله سیر اندازی و خنده و گریه و سلامتی و بیماری و هدایت و گمراهی از آن خدا و گمراهی از آن خدا و گمراهی از آن خدا است.

۱۵) نظریه ابرین امرین: این است که فاعلیت انسان که مخلوق خداوند است - در طول اراده و ماعلیت الهی است یعنی فعل انسان هم اراده انسان است و هم اراده خدا.

۱۶) نظریه اختیار: ادعا می کند که می خواهد تعیین کند چه کاری می خواهد انجام دهد یعنی آزاد است. آزادی در انزبانیا لیسیم: بر اساس این دیدگاه انسان کاملاً مختار و آزاد است. آزادی سلیم و پیش فرض است. هر چند که این موضوع نه شدنی است و نه مطلوب است. آزادی بدون خدا به سبب روانی و بدوی تبدیل می شود.

۱۷) اشاعره: به جبر اختیار دارند (توضیحات میر الهی) - فعل از خداست و انسان اختیاری ندارد. ۱۸) معتقدان به اختیار. الف) معتزلی: اراده و فعل از آن انسان است و مخلوق در انفعال اختیاری انسان هیچ نقشی ندارد. این اراده کاملاً مستقل از خداوند را تقویض می نمایند. این اعتقاد نوعی شرک در توحید افعالی خداست. (ب) شیع: نظریه ابرین امرین

۱۹) نظر نیکان و نیکو نال و سلمان اسلامی در باره اختیار

۲۰) شواهد اختیار: ۱) برنامه ریزی برای آینده ۲) امر و نهی دیگران ۳) تسلی و تنبیه ۴) سرزنش و مجازات ۵) حضور در امور علم اختیار

۲۱) شبهات علمی: یکی از علل اعتقاد به جبر، ناتوانی در پاسخگویی به شبهاتی است که در سلاط و ادیان وجود دارد. ۲۲) علل سیاسی: رواج جبر گرای از جمله اسوری است که حکومت های ستمگر از آن حمایت کرده اند. این باور باعث توجیه وضع موجود، کاهش آلتیزه برای مبارزه با طاغوت و پذیرش ستم می شود. حکومت های اسری حامی و رواج دهنده جبر گرای بوده اند. ۲۳) نفی مسئولیت از خود: بسیاری از اوقات انسان میایل است مسئول عمل خود نباشد و شانه خالی کند.

۲۲) شبهات علمی ۲۳) علل سیاسی ۲۴) باعث توجیه وضع موجود ۲۵) حامی و رواج دهنده جبر گرای بوده اند ۲۶) نفی مسئولیت از خود

۲۴) آزادی از نظر دین: آزادی همه جانبه باشد یعنی ۱) آزادی از سلطه دیگران ۲) آزادی از هواهای نفسانی خود ۳) آزادی از هواهای نفسانی دیگران ۴) آزادی تفکر و اندیشه - تنها از طریق دستور دینی و تقوی الهی حاصل می شود.

۲۵) هگل اولین فیلسوفی بود که مسئله از خود بیگانگی یا آلیاسون توخه ویژه ای کرد. ۲۶) در نظام فلسفی هگل، روح انسانی فرزند دیاکتلی را می گزیند و برای رسیدن به تکامل طی می کند: ۱) به عنوان امری با خود بیگانه دیک می شود ۲) از خود بیگانه می شود ۳) دوباره با خود بیگانه می شود.

۲۷) با خود بیگانگی از دیدگاه مارکس: از خود بیگانگی مانند سایر شرایط اجتماعی معلول شرایط اقتصادی در واقع تولید است. شخصیت انسان از طریق کار و آفرینش است ساخته می شود یعنی انسان محصول کار خودش است.

۲۸) از خود بیگانگی، فاصله افتادن میان انسان و محصول کار خودش است. با خود بیگانگی از ویژگی های انسان است. دنیای سرمایه داری است و تنها راه مقابله با آن، از بین بردن نظام سرمایه داری است.

(۱۲)

با خود
سنگ نلی
در حالت
مختلف

۱۱) اکثریت نیالیسم: در میان مکتب های فکری مختلف معاصر، اکثریت نیالیسم بیشتر از سایر مکاتب به مسئله لیگایی با خود اهمیت داده است. وجود اصل انسان از این عالم نیست، بلکه در آن سقوط کرده انسان هر چه بیشتر در این عالم سقوط کند، فاصله بیشتری از خویش می گیرد - سقوط دومین دارد (الف) یکی سقوط در عالم که انسان با ارتباط با هر قرصی کند و با آنها می خواهد به آرایش برسد (ب) سقوط در جمع که انسان می با ارتباط با دیگران، تبعیت از آنها استولت شدن تقسیم گیری را از خود سلب کند.

۱۲) سیدنت: سالمان سیعی، سیدنت را با استفاده از مفاهیم اکثریت نیالیستی تبیین کردند و معتقدند مفهوم سقوط همان سقوط در ادیان است. انسان دارای دو سیرت است: یکی ذات پاک پیش از هیولان و دیگری وجود غیر حقیقی و گناه آلود پس از هیولان - پس انسان ذاتاً میل به شهوت و گناه ندارد پس از هیولان پدای کند. تفاوت سیدنت با اکثریت نیالیسم اتحادی این است که گناه و لوور شدن انسان از خدا علت از خود لیگایی آند.

۱۳) اسلام: انسان دارای فطرتی پاک و ربی الهی است که به عنوان امانت به انسان سپرده شده است انسان موجودی تغییر پذیر است که می تواند از حیوان سیرت فرد از فرشتگان بالاتر باشد. بنابراین انسان اگر از هیولان واقعی خود فاصله گرفت و سقوط کرد، از خود حقیقی اش جدا شده است و این فاصله هر چه قدر بیشتر شود انسان با خود بیگانه می شود - در قرآن تعبیری مانند خود فریبی و ظلم به خویش یاد می شود. تفاوت نظر اسلام با مکتب های قبل این است که ۱) همگانی نیست ۲) نتیجه رفتار اخلاقی خود انسان است.

(۱۴)

دیگر خودنداری
بر از عشق به آن می شود در آن صورت آن چیز را چیزی یا هری شخصیت خود می طند.

۱۴) دیگر خودنداری: انسان وقتی به چیزی علاقه یافد آن چیز، چیزی از شخصیت او می گردد و حتی تمام وجود او بر از عشق به آن می شود در آن صورت آن چیز را چیزی یا هری شخصیت خود می طند.

(۱۵)

نمودها
سطح هر
دیگر خود
بنداری

۱) مال و ثروت: از دیدگاه عده ای معیار ارزش انسان به دارایی آنهاست. اینها خودشان را ساری با ثروتشان می دهند و صعود و نزول مال را صعود و نزول خود می دانند.
۲) جاه و مقام: از دیدگاه عده ای هوستان ساری است با مقام و قدرشان
۳) انسان های دیگر: علاقه شدید به دیگران مانند پد روملا رهسوز فرزند گاهی سبب فراسویی خود و خدای شود
۴) گروه های اجتماعی: انسان گاهی به اندازه ای به حزب یا تیم ورزشی و... علاقه مند می شود که بخشی از وجود او می شود و آنگونه از آن طرفنداری می کند که آنها چیزی کمتر از آن در دنیا وجود ندارد
۵) هویت شعلی: در برخی، هویت شعلی بخشی از هویت فرد را تشکیل می دهد. این افراد اگر مجبور شوند شغل خود را کنار بگذارند، به آنها ضربه شدید روحی وارد می شود